

به نام هستی بخش

شما عظیم تر از آنی هستید

که می اندیشید (۱)

دولف:

مسعود لعلی



سرشناسه	: لعلی، مسعود، ۱۳۵۵ - گردآورنده.
عنوان و پدیدآور	: شما عظیم تر از آنی هستید که می‌اندیشید / گردآورنده:
	مسعود لعلی.
مشخصات نشر	: تهران: بهار سبز، ۱۳۸۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۸ ص.
فروست	: شما عظیم تر از آنی هستید که می‌اندیشید ۱.
شابک	: 978-964-94301-1-3 : ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ دوازدهم)
یادداشت	: چاپ نهم: فروردین ۱۳۸۷ - چاپ دهم: اردیبهشت ۱۳۸۷
	چاپ یازدهم: زمستان ۱۳۸۷ (فیفا).
موضوع	: موفقیت - جنبه‌های روان‌شناسی.
موضوع	: موفقیت - کلمات قصار.
موضوع	: راه و رسم زندگی.
رده‌بندی کنگره	: ۷ ل ۸ م ۶۳۷ / BF
رده‌بندی دی‌سی	: ۱۵۸/۱
شماره کتبخانه	: ۴۸۹۰۳ - ۸۱ م



شما عظیم تر از آنی هستید که می‌اندیشید ۱

گردآوری و تصحیح: مسعود لعلی

ویراستار: حبیب سرلک

طراح جلد: کیانوش سعادت‌نیا

امور فنی و هنری: مهناز سربدار

لیتوگرافی: صاحب

چاپ: گنج شایگان

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: چهارم، پاییز ۹۵

نوبت چاپ: چهل و یکم، بهار ۹۶

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان (بدون CD)

شابک: ۳ - ۱ - ۹۴۳۰۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، روبروی ایستگاه متروی قلهک،

خیابان شهید سرافراز، پلاک ۴، واحد ۱

تلفن: ۳ - ۲۲۶۲۲۹۰۱ : کدپستی: ۱۹۴۱۹۳۳۵۸۴

پست الکترونیک: info@baharesabz.ir

آدرس سایت و فروشگاه اینترنتی: www.baharesabz.com

حق چاپ محفوظ است.

نوبت چاپ جدید

فهرست

۱۱	«مقدمه»
۱۷	۱- خودشناسی، احترام و اعتماد به نفس
۱۹	«سئوال فیلسوف»
۲۰	«یک سرگذشت»
۲۳	«به درخت بگر»
۲۶	«راز مسمه»
۲۹	«اصالت ارزش انسانی»
۳۱	«همه چیز ما بستگی دارد»
۳۴	«زندگی به یک طوطی»
۳۵	«مدرسه حیوانات»
۳۷	«حرکت هنری»
۳۸	«قدرت اصول»
۴۰	«اصالت»
۴۱	«تولد دوباره»
۴۳	۲- دوستی با خدا
۴۵	«رد پای خداوند»
۴۶	«اشتیاق سوزان»
۴۸	«چون تو را نوح است، کشتیان ز طوفان غم مخور»
۴۹	«قلب بشر»
۵۰	«دعادرمانی»
۵۲	«از تو حرکت از خدا برکت»
۵۳	«اراده انسانی»
۵۴	«آنچه را می‌کاریم می‌درویم»
۵۵	«اعتماد به خداوند»
۵۶	«یک رؤیا»
۵۷	«مصاحبه با خدا در خواب»
۵۹	«ماهی تابه»

۶۱	«بودا و مرد جوان»
۶۳	«خدا متعلق به همه است»
۶۴	«در جستجوی نور»
۶۵	«موضوع سخنرانی»
۶۶	«یک راز»
۶۷	«نیایش یک»
۶۸	«نیایش دو»

۶۹	۳- زندگی
۷۱	زندگی یک سلفا سرویس است»
۷۳	«زندگی هر چه بخواهی همان را به تو می دهد»
۷۶	«مسئول زندگی ات باش»
۷۸	«علت بزرگ زندگی»
۷۹	«راز خنده»
۸۲	«پاک کردن ذهن»
۸۳	«همه تغییرات از شما آغاز می شوند»
۸۴	«برای چیزهای کوچک مویه نکن»
۸۶	«فرصت»
۸۸	«از لاک خود بیرون بیایید»
۸۹	«داستان دو بذر»
۹۰	«با ترس هایتان مشورت نکنید»
۹۴	«بهترین روز زندگی»
۹۶	«داستان یک موج»
۹۷	«یک تمثیل»

۹۹	۴- عشق
۱۰۱	«کتاب یک صفحه ای»
۱۰۲	«وصیت نامه من»
۱۰۴	«عشق بی قید و شرط»
۱۰۷	«نصایح پاستور»
۱۰۸	«نامه یک هنرمند»

۱۱۰	«عشق قضاوت نمی‌کند»
۱۱۱	«کار کوچک، نتایج بزرگ»
۱۱۲	«تفاوت بهشت و جهنم»
۱۱۴	«آرامش در بخشش است»
۱۱۶	«پاداش نیکی»
۱۱۸	«جهنم خودخواهی»
۱۱۹	«قدم برای دیگران بردار»
۱۲۰	«کمک به دیگران کمک به خودمان است»
۱۲۱	«راز ناد زیستن»
۱۲۲	«آرامش در ربانی است»
۱۲۳	«احترام به توفات»
۱۲۶	«آیا نام من در دفتر هست؟»
۱۲۸	«کودکانتان را چگونه می‌بینید؟»
۱۳۰	«اثر تربیت»
۱۳۱	«تیز کردن آزه»
۱۳۲	«هنگامی برای...»
۱۳۳	۵ - موفقیت
۱۳۵	«فوت استادی»
۱۳۷	۱ - تغییر افکار و باورها
۱۴۱	«تصویر ذهنی»
۱۴۴	۲ - هدف‌گذاری
۱۴۵	«بیماری نیاگارا»
۱۴۶	۳ - تخیل و تصویرسازی
۱۴۸	۴ - استفاده از عبارات تأکیدی
۱۴۹	۵ - به کاری مشغول شوید که به آن علاقمندید
۱۵۰	۶ - پول پل است
۱۵۱	۷ - اقدام کنید
۱۵۲	۸ - اصل تمرکز
۱۵۴	«قدرت تفکر»
۱۵۵	۹ - صبر و بردباری

۱۵۶	«گناه کبیره»
۱۵۷	۱۰ - شکست؟
۱۵۹	«ارزش اشتباه»
۱۶۰	«مانع»
۱۶۱	۱۱ - مشکلات و سختی‌ها
۱۶۵	«فرمول موفقیت»
۱۶۶	«قضاوت نکنید»
۱۶۸	«بچه‌ان‌های بزرگ، انسان‌های بزرگ را به وجود می‌آورند»
۱۷۰	«تو بیا پدر مرگ»
۱۷۱	«کو مشکلات»
۱۷۲	۱۲ - از اشتباه درس بیاموزیم
۱۷۴	۱۳ - استاده از فست‌ها
۱۷۶	۱۴ - خلاقیت
۱۷۸	«ایجاد تفاوت»
۱۷۹	۱۵ - پشتکار و تلاش
۱۸۰	«چگونه معجزه‌گر شویم»
۱۸۳	«راز بزرگ موفقیت»
۱۸۴	«ادامه دادن را ادامه دهید»
۱۸۶	«مهمترین ابزار شیطان»
۱۸۷	۱۶ - عدم ایمان به امور محال و غیرممکن
۱۸۹	۱۷ - مسئولیت‌پذیری
۱۹۱	«رسم عجیب بنی اسرائیل»
۱۹۲	۱۸ - بزرگان‌دیش باشید
۱۹۴	۱۹ - از انتقاد نهراسید
۱۹۶	«دهان بین نباش»
۱۹۸	«اثرات افکار منفی دیگران»
۱۹۹	«زباله‌های فکر»
۲۰۱	مطالعات پیشنهادی
۲۰۳	«دستورالعمل ثروتمند شدن»
۲۰۵	مآخذ و مطالعات پیشنهادی

«مقدمه»

هنوز نمی‌دانم منظور از فردی تحصیل کرده چگونه شخصی است؟! اما یقین دارم این امر به سال‌هایی که فرد رسماً محصل بوده است بستگی ندارد. اگر ما مهارت‌های بقا، حسن ارزش و شأن انسانی، مایستگی قدردانی از زندگی و توانایی بخشیدن و دریافت عشق و دانش و چگونه استفاده کردن از عمر خود را فراگیریم و مصمم بشویم که هنگام ترک دنیا آن را جای بهتری از آنچه بود، بسازیم فردی به‌یادمانده خواهیم بود.

«لئوبوسکالیا»

روزی استادی جوان به‌سنی پیری رفت. او مردی با تحصیلات عالی بود و قطاری از القاب به‌دنبال نامش داشت؛ اما تجربه‌اش از زندگی، اندک بود. در بین خدمه کشتی، ملاح پیر و بی‌سوادی بود که هر شامگاه به اتاقک استاد جوان می‌آمد تا به سخنان او در مورد موضوعات مختلف گوش کند. او تحت تأثیر دانش استاد جوان قرار گرفته بود. یک شب وقتی به راجه‌ها رسید از چند ساعت گفتگو می‌خواست اتاقک استاد جوان را ترک کند، استاد پرسید:

«آیا زمین‌شناسی خوانده‌ای؟»

«خیر استاد. من هیچ‌وقت به مدرسه و دانشگاه نرفته‌ام.»

«پیرمرد، تو یک چهارم عمرت را بر باد داده‌ای.»

ملاح پیر با چهره‌ای غمگین دور شد و اندیشید «اگر آدم دانشمندی چنین می‌گوید، پس حتماً حقیقت دارد و من یک چهارم عمرم را بر باد داده‌ام.»

شب بعد هنگام خروج ملاح از اتاقک، استاد پرسید:

«پیرمرد آیا اقیانوس‌شناسی خوانده‌ای؟»

«اقیانوس‌شناسی چیست استاد؟»

- «دانش مربوط به اقیانوس‌ها».

- «خیر استاد. من هیچ وقت چیزی نخوانده‌ام».

- «پیرمرد، تو نیمی از عمرت را بر باد داده‌ای».

پیرمرد با چهره‌ای مغموم دور شد و اندیشید «من نصف عمرم را بر باد داده‌ام. این مرد اندیشمند اینطور می‌گوید».

شب بعد، بار دیگر استاد جوان از ملاح پرسید:

- «پیرمرد آیا هواشناسی خوانده‌ای؟»

- «واشناسی چیست استاد؟ حتی اسمش را هم تاکنون نشنیده‌ام».

- «تو دانش زمین را که بر روی آن زندگی می‌کنی نخوانده‌ای؟ دانش دریایی

را که از آن امرای کشتی‌ها می‌کنی، نخوانده‌ای! دانش هوایی که هر روز با آن

سروکاران هواشناسی خوانده‌ای! پیرمرد تو سه چهارم عمرت را بر باد داده‌ای».

ملاح پیر، غریبی داشت. «این مرد دانشمند می‌گوید که من سه چهارم

عمرم را بر باد داده‌ام پس من حتماً سه چهارم عمرم را بر باد داده‌ام».

روز بعد، نوبت ملاح پیر بود. دوازده دوازده به اتفاق استاد جوان آمد و فریاد زد:

- «جناب استاد، آیا شما هواشناسی خوانده‌اید؟»

- «شناشناسی؟ منظورت چیست؟»

- «استاد می‌توانید شنا کنید؟»

- «نه! من شنا بلد نیستم».

- «جناب استاد، شما همه عمرتان را بر باد داده‌اید! کشتی به یک صخره

برخورد کرده و در حال غرق شدن است. آنهایی که می‌توانند شنا کنند،

به ساحل نزدیک می‌رسند اما آنهایی که شنا بلد نیستند، غرق می‌شوند».

متأسفم، جناب استاد! شما حتماً جانتان را از دست می‌دهید».

در خانواده، مدرسه و دانشگاه عمر ما صرف یادگیری اطلاعات و حفظ

مطالب به اصطلاح علمی می‌شود که باور داریم خوشبختی و موفقیت‌مان را در

آینده تضمین خواهند کرد. با این پندار وارد عرصه زندگی می‌شویم که هر

آنچه لازمه برخورداری از زندگی دلخواه است به طور تمام و کمال آموخته‌ایم.

اما دیر زمانی نمی‌گذرد که با موقعیت‌های ناشناخته روبرو می‌شویم.

به مسائلی برمی‌خوریم که شیوه حل آنها را نمی‌دانیم، در مانده از درک و تجزیه بسیاری از پدیده‌ها خودم را موجودی ضعیف و ناتوان و زندگی را پیچیده و تسخیرناپذیر می‌پنداریم. با عدم رضایت از زمانه و سرزمینی که در آن به دنیا آمده‌ایم به عدالت خدا شک و زندگی را به خاطر خشونت و بی‌رحمی‌اش محکوم می‌کنیم.

اما حقیقت آن است که زندگی نه آمیخته با سختی و نه آسانی است. زندگی نه آسوده و نه سپید است. اینکه زندگی را همچون سفری شگفت‌انگیز، باشکوه و سرشار هیجان و شادی تجربه کنیم یا چیزی جز رنج و محنت نبینیم و همواره خود را در دام راه‌های سهمگینی بیابیم که ما را به سمت فنا و نیستی سوق می‌دهند، همیزان دانسته‌ها و مهارت‌هایمان از شنا و حرکت در این دریای وسیع، بستگی دارد. آنچه روزها و لحظه‌ها را سخت طاقت‌فرسا می‌کند ناتوانی ما و یا جبر روزگار نیست؛ بلکه عدم آگاهی ما از اصول و قواعد زندگی است. برای پایان دادن به تمام دردها، مصیبت‌ها چاره‌ای جز فراگیری قوانین زندگی نداریم. «آلوفن تافلر» کتاب «بل تا لاش» «شوک آینده» اظهار دارد که «بی‌سوادان آینده آنهایی نیستند که نمی‌خوانند و بنویسند بلکه آنهایی هستند که نمی‌توانند یاد بگیرند.» اگر یاد نگیریم با زندگی چطور برخورد کنیم، چگونه با مشکلات و مسائل پیچیده روبرو باشیم، چه صورت‌رؤیاهای خود را به اهداف مشخص و اهدافمان را به واقعیت تبدیل کنیم؛ اگر ندانیم چگونه با اطرافیان‌مان رابطه مؤثر و مناسبی داشته باشیم، در زندگی تجربه‌های ناب روحانی و معنوی نداشته باشیم، لذت عشق، محبت و خشنود به همه نوع را درک نکنیم، اگر نتوانیم ثروتمند و مرفه باشیم و محیط خانوادگی مناسبی ایجاد نماییم و در یک کلام نتوانیم زندگی شادمانه‌ای خلق کنیم و از آن لذت ببریم، هنوز با سواد نیستیم.

ما به تجربه‌های آموزشی جدیدی، بیشتر از آنچه که در جزوات و کتاب‌های درسی آموخته‌ایم احتیاج داریم.

پیام کتاب این است: شما عظیم‌تر از آنی هستید که می‌اندیشید. معتمد همه ما برای موفقیت، خوشبختی و پیروزی پا به عرصه دنیا می‌گذاریم. کسی که ما را

آفریده توانمندی‌های لازم برای به‌دست آوردن هر آنچه از زندگی توقع داریم در وجود ما قرار داده است. آنچه باید صورت گیرد به فعل درآوردن استعدادها و نیروهای درونی است.

«بزرگترین لطمه حیات، مرگ نیست! بزرگترین

لطمه، آن چیزی است که در عین حیات در درون

ما می‌میرد.^۱»

فقط پس از این مرحله است که زندگی حقیقی برای ما آغاز می‌شود. زندگی آموخته، بارشده، کمال و سعادت راستین و متعالی که در آن امکان درک و تجربه عذات انسانی خود را به‌دست می‌آوریم.

شیوه‌ی ن در کتاب استفاده از «استعاره» است. در «ان. ال. پی» اصطلاح استعاره در زندگی، تشبیهات، قیاس‌ها، لطایف، قصه‌ها و داستان‌هاست. از هر یک از این ابزارها می‌توان برای ایجاد ارتباط بهتر، حل مشکلات، تشخیص موقعیت‌ها و آرایه و توضیح مفاهیم و موضوعات پیچیده استفاده کرد. در پایان برخی از حکایات و داستان‌ها نیز در صورت لزوم نتیجه‌گیری‌های روان‌شناسانه انجام داده‌ام:

ور پذیری اینکه بر خوانی قصص	مرغ جانت تنگ آید در قفس
ای برادر قصه چون پیمانه‌ای است	معنی آن بسان دانه‌ای است
معنی دانه بگير از مرد عقل	ننگر پیمانه را گر گشت نقل ^۲

خوشحالم که شما این کتاب را برای مطالعه انتخاب کرده‌اید. دوایم نتایج و استفاده‌ی مورد نظر را از خواندن آن به‌دست آورید.

با احترام،

مسعود لعلی، بهار ۸۲، تهران

۱. نورمن کوزینس

۲. مولوی